

از غول آتش خوار تا مرشد بلقیس !

۲۹ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۹

اولین خط آهن ایران، خط آهن تهران به شهر ری بود که در سال ۱۲۶۱ مطابق با ۱۳۰۰ هجری قمری و ۱۸۸۳ میلادی امتیاز آن را مهندس (بواتال) فرانسوی از ناصرالدین شاه قاجار گرفت.

ماشین هایی که در این خط به کار افتادن نام ترن نداشتند بلکه در تهران، آن ها را ماشین دودی می نامیدند. بواتال براساس این امتیاز با چند نفر مهندس بلژیکی «شرکت راه آهن و تراموای» ایران را تأسیس کرد. این شرکت که بعدها ابتکار عمل آن را رسماً بلژیکی ها به دست گرفتند طبق قرارداد ۹۹ ساله با دولت ایران، وظیفه داشت برنامه وسیعی را در زمینه تأسیس شبکه خط آهن و تراموای در ایران پیاده کند اما در عمل جز همان یک رشته خط آهنی که بین تهران و شهر ری کشیده بود راه آهنی نساخت و به جای تراموای نیز خط واگن اسبی را برقرار نمود، به نحوی که ناصر نجمی می نویسد: کمپانی بلژیکی ریل گذاری را تمام کرده و واگن ها را به لکوموتیو متصل ساخت ولی رفته رفته دریافت که مشکلات امر راه آهن در ایران به کلی با دشواری هایی که خطوط آهن در اروپا با آن ها روبرو بودند تفاوت دارد، در ایران مشکلاتی مثل مقاومت مالکانی که با عبور خط آهن از اراضی خود مخالف بودند یا کارشکنی کمپانی های حمل و نقل و اعتصابات پی در پی کارگران و اخلاگری رقیبان و غیره وجود نداشت بلکه مشکل عمده کهنه پرستی و اعتقاد به اوهام و خرافات مردم و خاصه طبقات ممتاز بود، هنگامیکه خط آهن (ماشین دودی) برقرار گردید مردم دسته دسته برای تماشای این پدیده شگفت انگیز یا غول آتشخواری که به هنگام حرکت از تنوره اش بخاری غلیظ برمی خاست و به همین جهت آن را (ماشین دودی) لقب داده بودند می آمدند ولی کسی حاضر به سوار شدن بر آن نبود چرا که فراوان از آن ترس داشتند. مهندس بلژیکی وقتی دید بازارش کساد شده است نزد شاه رفت و جریان را به عرض رسانید، ناصرالدین شاه نیز برای از بین بردن ترس و وحشت عمومی دستور داد تا عده ای از مشهورترین افراد، سرداران و سپهسالاران سپاه در حالیکه سراپا مسلح بودند در رکاب وی با ماشین دودی به حضرت عبدالعظیم بروند تا ترس مردم زایل شود. عده ای از ملتزمین شاه زیر لب ذکر گرفته و عده ای کفن به گردن افکنده بودند. روزی که شاه و درباریان سوار این ماشین عجیب شدند علما از مدتی پیش، به حضرت عبدالعظیم رفته بودند تا هنگامیکه به چشم خود دیدند که هیچ اتفاق بدی برای مسافران قطار رخ نداده است آن وقت سوار آن شدند. به دنبال مسافرت شاه، ترس مردم ریخت و سیل مسافر به طرف ماشین دودی سرازیر گردید، خاصه اینکه کمپانی به این خاطر که نظر مساعد علما را نیز جلب کند علاوه بر واگن سلطنتی یک واگن هم مخصوص علما تعبیه کرده بود.

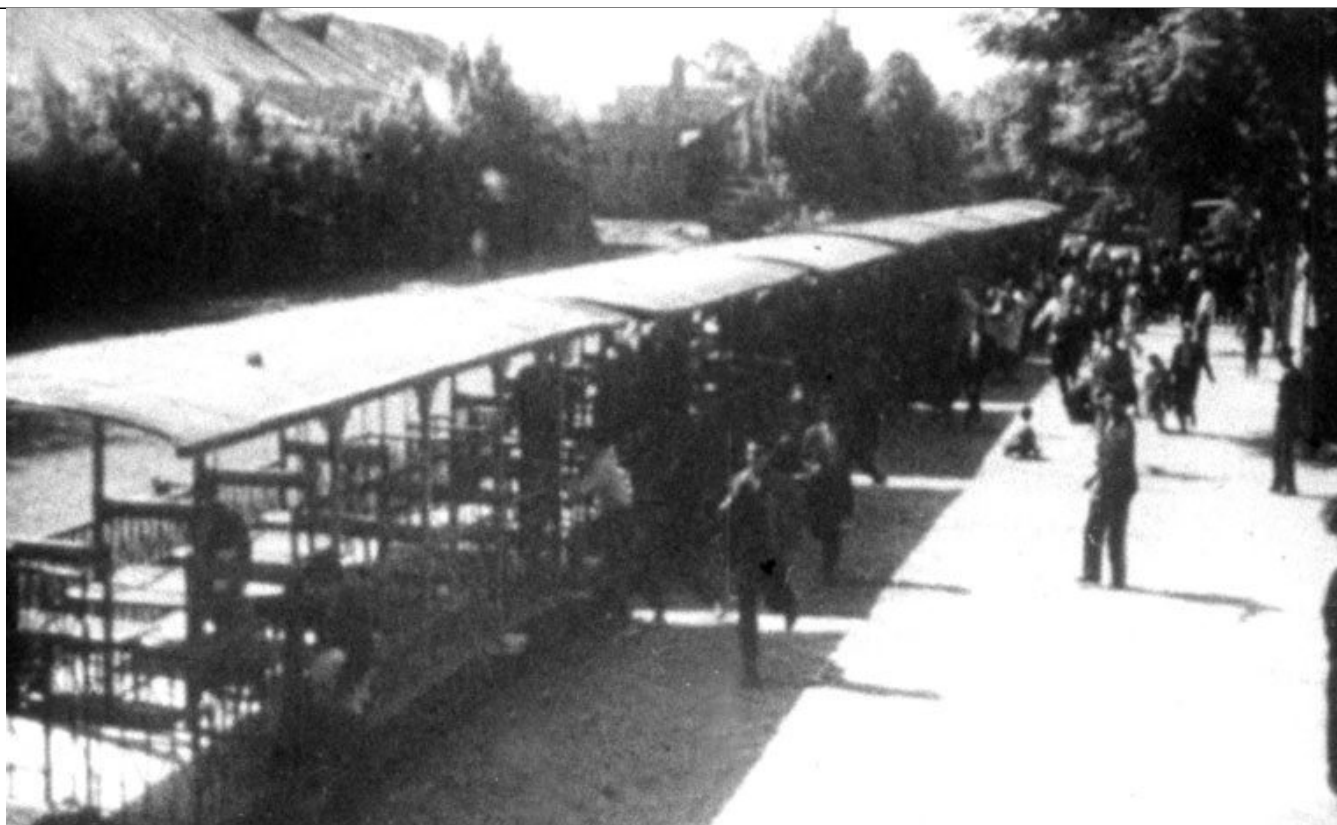


واگن وزیر وزرا!

ماشین دودی از چند قسمت تشکیل می شد، ۱- لوکوموتیو یا ماشین خانه که در آن ماشین چپ مشغول هدایت قطار بود. ۲- واگن شاهی به طول ده متر که از سه بخش تشکیل می گردید، قسمت اول آبدارخانه شاهی بود به طول دو متر و عرض یک متر و نیم و در آن مسافران موجود در واگن شاهی بوسیله چای و قلیان پذیرایی می شدند. قسمت دوم به طول پنج متر و عرض یک متر و نیم که مخصوص رجال طراز اول و صدر اعظم وقت بود. قسمت سوم به طول سه متر و عرض یک متر و نیم که مخصوص شاهان قاجار بوده است، ناصرالدین شاه هفت مرتبه، و مظفرالدین شاه به کرات و احمدشاه فقط یک مرتبه سوار واگن شاهی شدند. اما واگن وزرا و علما طراز اول که از دو بخش تشکیل می گردید یکی پنج متر طول و یک متر و نیم عرض که مخصوص درباریان درجه اول و مجتهدین و دومی چهار متر طول و یک متر و نیم عرض داشت که خاص وزرا و خود مجتهدین بود که جلو واگون شاهی بسته می شد. واگون بطول هفت متر اختصاص به زنان داشت که می بایست جدا از مردها به مسافرت حضرت عبدالعظیم بروند و هشت واگون به مردها تعلق داشت و همین تعداد هم واگون زمستانی در این خط کار می کرد و هشت واگون مخصوص بار و کالاهای تجارته بود که جمعاً سی واگون باربری بوده است.

بلیط پنج شاهی

اولین بلیطی که در زمان ناصرالدین شاه برای ماشین دودی چاپ شد به ارزش سه شاهی بود و در زمان مظفرالدین شاه این مبلغ به پنج شاهی و زمان احمدشاه به هفت شاهی و ده شاهی رسید و آخرین مبلغ آن دو ریال و نیم بود.



ممدلی یکدست و مرشد بلقیس

ماشین دودی در طول مدت کار خود ماجراهای عجیب و مضحک و خنده آوری به خود دیده بود، آن هایی که با این ترن مسافرت کرده اند به خاطر دارند که قاچاق سوار شدن و دویدن روی سقف آن در حال حرکت قطار یک نوع تفریح برای بچه ها بود، مسافران ماشین دودی در روزگار گذشته نام (ممدلی یکدست) و قیافه (مرشد بلقیس) را به خاطر داشته اند اما ممدلی با آنکه یک دست بیشتر نداشت و همین یک دست بودن قیافه اش را کاملاً مشخص می ساخت با زیرکی و چالاکی حیرت آوری در پیرامون ماشین دودی جیب بری می کرد.

مرشد بلقیس زنی بود میان سال که در اطاق انتظارگار ماشین به مداحی و مرثیه خوانی مشغول بود، و او را (مرشد ماده) لقب داده بودند. او، هم از چشم نابینا بود و هم چهره ای کریه و آبله رو و ناخوش آیند داشت که اغلب با دخترش به گار ماشین دودی آمده و نوحه خوانی می کرد، چون موقعی که مرشد بلقیس به نوحه خوانی مشغول بود جماعتی او را دست می انداختند و مخصوصاً بچه ها سروصدا و جنجال می کردند، مرشد بلقیس آن وقت برای ترسانیدن بچه ها چوبی را که در دست داشت با فریادهای ترسناکی که از سینه برمی کشید به حرکت درمی آورد و بچه ها را می ترسانید.

این عده از ولگردها هر روز در کنار خط ماشین دودی قمار می کردند و همینکه سر و کله ماشین دودی پیدا می شد بالای آن می پریدند و بعد روی طاق آن سوار می شدند. بعدها متصدیان ماشین دودی به منظور اینکه از چنین کار خطرناکی جلوگیری کنند روی طاق آن را نفت می ریختند تا نتوانند روی آن بایستند ولی این تمهید هم تأثیری نکرده نفت ها را پاک می کردند و همین کار قاچاق سوار شدن هر روز خاصه ایام تعطیل تلفاتی به بار می آورد.

۱- نجمی، ناصر. دارالخلافة طهران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.

۲- رمضان، عباس. معاهدات تاریخی ایران. تهران: ترفند، ۱۳۸۷.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۵۷۵/بلقیس-مرشد-خوار-لاتشم-غو>